

## بزهکاری زنان و مسئولیت کیفری مخففه

خش حوادث در رسانه های مختلف اعم از روزنامه ها ، هفته نامه ها ، تلویزیون و ...

همیشه از پرتطرفدارترین بخش ها محسوب شده و می شود . درباره این گرایش ، علل

مختلفی بیان می شود که در اینجا قصد نداریم به کالبد شکافی آن پردازیم . در اینجا ، در

نظر داریم با ذکر خلاصه ای از حوادث مندرج در نشریات ، به وسیله کارشناسان حقوقی

به تحلیل آنها پردازیم تا به این وسیله هم دانشجویان حقوق و هم علاقه مندان مسائل

حقوقی و جزایی با چگونگی تشریح حقوقی یک پرونده ( هر چند آنچه در روزنامه ها

انعکاس می یابد فاقد جزئیات یک پرونده است ) آشنا شوند.

در بحث مسئولیت کیفری ، قاعده کلی بر این پایه استوار است که « جنسیت » زن تأثیری

در مسئولیت کیفری او نداشته و حتی سبب تخفیف این نوع مسئولیت نمی شود .

بنابراین زنان همانند مردان در قبال اعمالی که دارای خصیصه کیفری است ، مسؤول و

قابل مجازات شناخته می شوند . این رویکرد در حالی است که اغلب فرهنگ ها در مورد

برخی از خصوصیات زنان اتفاق نظر وجود دارد . گفته می شود این نوع خصوصیات ناشی

از عوامل جسمانی و یا به نظر برخی و بیشتر معلول تعلیم و تربیت فرهنگ هاست ، به

طوری که « زن » تحت شرایط و مقتضیات خاص و انتظارات فرهنگی ، عادتاً واکنش

احساسی متناسب با آن اوضاع و احوال و یا انتظارات از خود بروز می دهد و به هر حال

پرداختن به این موضوع در حوصله این نوشتار و تخصص نگارنده نیست و اشاره به این موضوع در این مقال و در رابطه با عدم تأثیر جنسیت در مسئولیت کیفری است، در حالی که پذیرش تأثیر هیجانات آنی در باب مسئولیت کیفری جرم و نوع آن به ویژه در جرائم

قتل و صدمات بدنی عمدی در برخی از سیستم های جزائی - مانند فرانسه و انگلیس - سبب تفکیک قتل آنی از قتل با سبق تصمیم و اعمال مسئولیت های کیفری و مجازات های متفاوت گردیده است که تفصیل این موضوع نیز نوشتار جداگانه ای را می طلبد. همانطوری که بنا به شرایط و عوامل مؤثر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در هر جامعه، موقعیت های « زن و مرد » متفاوت می باشد، نوع و آمار جرائم هر یک از آنها نیز مختلف

است و این اختلاف فاحش در میزان جرائم ارتكابی آنان به وضوح دیده می شود، زیرا آمار جرائم زنان درصد بسیار کمتری نسبت به آمار جرائم مردان تشکیل می دهد.

به نظر می رسد رقم کمتر جرائم زنان سوای جنسیت، ناشی از مداخله کمتر آنان در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و تجاری است و در عوض، در نهاد

خانواده و تربیت فرزندان و به طور کلی در چرخه امور داخلی خانه و خانواده، تکالیف و مسئولیت و بلکه مشتقات بیشتری به زنان تحمیل می شود و اما در این نوشتار کوتاه،

نگارنده درصدد است به نکاتی از شرایط و موقعیت های قانونی متفاوت زنان نسبت به مردان در اوضاع و احوالی که مرتکب جرم می شوند، اشاره نماید تا مشخص شود جدا از

آسیب دیدگی زنان در شرایطی که « بزه دیده » جرمی هستند در برخی موارد از « بزهکاری » نیز آنها در موقعیت های خاص وادار به ارتکاب جرم می شوند.

به رغم تأثیر جنسیت زن در اعمال مسؤولیت کیفری کامل در قوانین موضوعه کشور ما ، در برخی ممالک این نوع مسؤولیت تحت شرایط خاص و یا در مورد جرائمی معین نسبت به زنان مرتکب جرم به مسؤولیت مخففه ( diminished responsibility ) تبدیل یافته و موجب تغییر عنوان مجرمانه ( ماهیت جرم ) و مجازات تقلیل یافته می گردد ، در حالی که مقررات کیفری فعلی کشور ما ، اساساً مسؤولیت مخففه پیش بینی نشده و

مسؤولیت کیفری بر دو مبنا یعنی « مسؤولیت » استوار می باشد . بنابراین در احراز عوامل رافع مسؤولیت کیفری مانند جنون در زمان ارتکاب جرم و یا اکراه و اجباری که عادتاً قابل تحمل نبوده و موجب اختلال در اراده مرتکب شده و او را وادار به ارتکاب جرم نماید ، قانوناً امکان پذیرش حالات بینابین و نسبی وجود ندارد . به سخن دیگر ، قاضی رسیدگی کننده نمی تواند با احراز اکراه یا اجبار ، منجر به اختلال نسبی اراده مرتکب

جرم ، مسؤولیت کیفری او را براساس مسؤولیت مخففه تشخیص و بر مبنای مقررات قانونی ، مجازات وی را تقلیل دهد ، در مورد ابتلاء به جنون در حال ارتکاب نیز با وجود اینکه در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی تصریح شده جنون به هر درجه که باشد ( هر چند جنون نسبی ) رافع مسؤولیت کیفری است ، اما از آنجایی که جنون در قانون تعریف نشده و درجات آن مشخص نگردیده است ، رویه قضایی براساس احراز جنون تام و عدم

مسئولیت کیفری کامل استوار است و در مواردی که مرتکب جرم در زمان ارتکاب عمل مجرمانه جنون نسبی مبتلاست، اگرچه با صراحت ماده ۵۱ قانون مرقوم می بایستی مجرم مبری از مسئولیت کیفری شناخته شود، اما اغلب مرتکب دارای مسئولیت کیفری کامل شناخته می شود، به هر حال پذیرش مسئولیت مخففه از نوع آنچه در بالا بیان شده، جایگاه قانونی ندارد.

لازم به ذکر است در قانون مجازات عمومی سابق مطابق بند ب ماده ۳۶ آن قانون ابتلا به اختلال نسبی شعور - قوه تمیز و اراده در زمان ارتکاب جرم - از موجبات تخفیف یا تبدیل مجازات مرتکب جرم به شمار می آمد، در حالی که در مقررات موضوعه فعلی در رسیدگی به جرم، چنین مقرراتی حتی در جرائم تعزیری پیش بینی نشده است و مقررات ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی درباره تأثیر اکراه و اجبار در جرائم تعزیری و مجازات های بازدارنده ناظر به موردی است که اکراه و یا اجبار عادتاً قابل تحمل نباشد و تنها احراز این حالت که سبب زوال مسئولیت کیفری مرتکب (مکره و مجبور) می گردد از این رو در صورتی که تأثیر اکراه و اجبار در ارتکاب جرم نسبی باشد، نمی توان قائل به پذیرش مسولیت مخففه و تقلیل مجازات مرتکب شد و استناد به کیفیات مخففه ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی نیز فرع بر اصل پذیرش و مسئولیت کیفری کامل مرتکب جرم است، اما هدف از اشاره به این مباحث جزایی این است که زنان در زمان ارتکاب برخی جرائم ممکن است تحت شرایط خاص در موقعیت هایی قرار گیرند که این شرایط و

وضعیت موجب اختلال نسبی در اراده آنان در حال ارتکاب جرم گردد، به عنوان مثال حضور شوهر در صحنه جرم و یا مداخله غیر مستقیم وی ممکن است سبب انگیزش زن به ارتکاب جرم و در واقع تمکین او از نوعی اکراه معنوی برای ارتکاب جرم باشد. این نوع اکراه هر چند در حد اکراه «غیر قابل تحمل» نیست ولی نمی توان اثر انگیزشی آن را در ارتکاب جرم توسط زن نادیده گرفت. در برخی از نظام های کیفری مانند انگلستان، مقرراتی پیش بینی شده که براساس آن اثبات اینکه زنی جرمی را در حضور شوهر خود و تحت اکراه وی (و نه الزاماً اکراه غیر قابل تحمل) مرتکب شده است، می تواند دلیلی برای نفی مسؤولیت کیفری مرتکب باشد و این نوع اکراه، در واقع اخلاقی و معنوی است و تنها در اتهام قتل عمد و خیانت به کشور پذیرفته نشده است.

در کشور ما، با وجود تحولات فرهنگی و اجتماعی سالهای اخیر، فرهنگ غالب حتی در طبقات اجتماعی متوسط اکثراً مبتنی بر تمکین زن از وضعیت های ناهنجاری است که شوهر در آن قرار گرفته و یا خود شوهر باعث و بانی آن گردیده است، مانند اینکه زنی ناچاراً برای شوهر معتاد خود مواد مخدر تهیه کند و یا به رغم علم اینکه شوهرش اموالی را سرقت نموده و یا به طرق نامشروع به دست آورده است، ناگزیر از قبول این اموال یا فروش آنها به غیر باشد. این نوع اکراه معنوی در پدیده مجرمانه ای چون قتل نیز به صورت مساعدت زن برای فرار شوهر از مجازات دیده می شود، همان طوری که در مورد قدیمی ترین زن زندانی ایران که متهم به قتل بود و بعد از تحمل ۱۳ سال حبس اخیراً

آزاد شد ، این موضوع صدق می کند ، زیرا فاطمه در واقع تحت اکراه معنوی شوهرش  
مجبور شده بود ارتکاب قتلی را به عهده بگیرد ، اما با کشف چگونگی قضیه و بی گناهی  
وی در قتل ، آزاد گردید . ( ر. ک به تحلیلی از نگارنده : آزادی زن زندانی بعد از ۱۳  
سال حبس - روزنامه آفتاب یزد ، ۱۸ بهمن ۸۴ ) مستقل از موارد مطرح ، می توان اذعان  
کرد در برخی شرایط و به ویژه در طبقات اجتماعی فقیر و محروم ، زنان به تشویق شوهر و  
یا تحت اکراه یا اجبار او رأساً به ارتکاب رفتارهای ضد اجتماعی تن داده اند .  
همان طوری که در قضیه ۳۴۰ دختر ربایی در ۲۳ استان و سرقت طلاجات دختر بیچه ها ،  
آنها اظهار می نماید ، در ارتکاب جرایم و یا تکرار آنها مجبور به تمکین از شوهر خود  
( عامل اصلی دختر ربایی و تعرض به تعدادی از زنان ) و یا مساعدت به وی بوده است .  
ر. ک به روزنامه اعتماد ملی ، ۶/۱۱/۸۴ ص ۱۴ ) و کلام آخر اینکه در آسیب شناسی علل  
بزهکاری توسط زنان شوهر دار نیز تنها به مباشرت او در همسر آزاری و برخی موارد زن  
کشی خلاصه نمی شود ، بلکه در زمینه ارتکاب بزهکاری توسط زنان شوهر دار نیز این  
نقش ( اعم از مستقیم یا غیر مستقیم ) قابل ملاحظه است و زنان در برخی جرائم ارتكابی  
تحت اکراه معنوی شوهر که موجب اختلال نسبی در اراده آنان در زمان ارتکاب جرم می  
شود ، قرار می گیرند و ضروری می نماید قانونگذار در اصلاحات جزایی در رابطه با  
پذیرش مسؤلیت مخففه در اینگونه حالت ها و موارد مشابه در برخی جرائم مقرراتی  
وضع نماید .

نویسنده : شاپور اسماعیلیان